

مصاحبه با صوفیا ولیکایا

ترجمه: عباسعلی فاریابی (۱۳۹۹/۲/۴)

در عین حالی که شمشیربازی همه قاره ها و زبان ها را در نوردیده است، اما ارتباط با اسطوره های ورزش شمشیربازی، بویژه وقتی با ما هم زبان نیستند، همیشه ساده نیست. به همین دلیل ما ترجمه مصاحبه خانم صوفیا ولیکایا عضو تیم ملی سابر روسیه که یکی از بزرگ ترین شمشیربازان جهان است، برای تان آماده کرده ایم، زیرا خواندن چنین مصاحبه هایی برای سایر شمشیربازها در هر کجای جهان که هستند، می تواند با ارزش باشد!



اگر تا به حال بازی صوفیا ولیکایا را تماشا نکرده اید، باید بگویم که بازی او واقعاً تماشایی است. او قهرمانی است که می توانیم خیلی چیزها را از او بیاموزیم! در این مصاحبه، او درباره همه چیز صحبت می کند، از مدال نقره خود در المپیک ریو که زیر سایه مدال طلای هم تیمی خود کسب کرد، تا چالش هایی که به عنوان مادر با آنها روبرو است. مطالعه این مصاحبه همه جانبه برای شمشیربازها، مربیان شمشیربازی و والدین شمشیربازها بسیار ارزشمند است.

صوفیا ولیکایا: "اگر من در اولین المپیک خودم طلا می گرفتم، خداحافظی می کردم!"

این مصاحبه که با یکی از پیشروان شمشیربازی روسیه انجام شده است شامل همه چیز می شود، از نگرش ورزشکار در مورد مدال های المپیک، اهمیت همبستگی در ورزش، سفر به دور دنیا، ماجراهای کودکانه، و بزرگ کردن فرزندان خود.

صوفیا ولیکایا از هر لحاظ یک ورزشکار افسانه ای است (نام صوفیا در روسیه با نام "صوفیای کبیر" عجین است). بدیهی است که هرکدام از ما، خودمان سازنده سرنوشت خود هستیم، اما گاهی اوقات یک اسم نیز می تواند تأثیر عمده ای روی فرد داشته باشد، و می تواند زندگی کسی را به شکل مشخصی هدایت کند. صوفیا عاشق فضا است، و این خواسته و آرزو مشابه خواسته اسکندر کبیر است. او دوست دارد "سرزمین های جدید" ی را کشف کند، او همیشه در جستجوی چیزهای نو در داخل و خارج از کشور هست، و همواره در تلاش است تا عمق واقعی اتفاقات و وقایع را درک کند.

عظمت، چیزی است که نه تنها از طریق مدال و عناوین بلکه به وسیله نگرشی که در پیروزی و شکست داریم به دست می آید. آن یعنی توانایی ایجاد شادی نه تنها برای خود، بلکه برای تیم خود نیز هست. تمایل به اخلاق، پاکیزگی قلب و همبستگی بین المللی در ورزش، همه برای رسیدن به عظمت ضروری است.

صوفیا ولیکایا یک سابریست روسی است که موفقیت های قابل توجهی دارد. او قهرمان رقابت های تیمی المپیک ۲۰۱۶، دارنده مدال نقره انفرادی بازی های المپیک ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶، هشت بار قهرمان جهان (دو بار انفرادی)، ۱۴ بار قهرمان اروپا (پنج بار انفرادی)، چندین و چند بار قهرمان روسیه، و یک استاد ارشد ورزش می باشد.

"صوفیا، شما در آلمانی قزاقستان متولد شده ای. آیا خاطرات غیر معمول کودکی دارید؟ آیا زندگی شما در آنجا که بزرگ شده ای با زندگی فعلی شما در مسکو، بسیار فرق دارد؟"

صوفیا: "زنده ترین خاطرات دوران کودکی ام به آلمانی مرتبط است - انسان های شگفت انگیز، طبیعت بی نظیر، کوهستان، رنگ های طبیعی، فضای سبز، میوه های تازه، هندوانه! همه چیز در آنجا خیلی رنگارنگ است! من در یک جامعه بین المللی، در بین افرادی که از فرهنگ های مختلف آمده اند، بزرگ شده ام. من هنوز با هم کلاسی ها و حتی افرادی که با آنها به مهد کودک می رفتم دوست هستم. بسیاری از آنها به کشورهای مختلف عزیمت کرده اند - آنها در ایالات متحده آمریکا یا در بریتانیا زندگی می کنند، اما این اتحاد در طول سال های زیادی که ما از آنجا دور شده ایم هنوز با ما همراه است.

زندگی در جایی که رشد کردم آرام، آسوده و بی دردسر بود. ما اوقات فراغت زیادی داشتیم، که ما آن را با روشی کاملاً متفاوت با کودکانی که اکنون تحت تأثیر صفحه نمایش و اینترنت قرار دارند، می گذرانیم. سرگرمی های جالب زیادی داشتیم، وقت زیادی را در محله، در معیت دوستان می گذرانیم. بسیاری از دوستان ما موسیقی یاد گرفتند. آنها فعالیت های زیادی انجام می دادند و سرگرمی های زیادی داشتند."



"بنابراین شما بچه های فعالی بوده اید!"

صوفیا: "بله. ما مشغول کار خودمان بودیم، با دوستان مان علایق مشترکی داشتیم. ارتباط بین ما کاملاً با دنیای کنونی متفاوت بود. در سن ۱۵ سالگی که به مسکو نقل مکان کردم، متوجه شدم که در این منطقه افراد بیشتری وجود دارد. در اینجا بصورت مداوم با مسابقات روبرو شدم. همه دوست داشتند حمام آفتاب بگیرند. و زندگی دیگری برای من آغاز شد."

"در زمینه کودک و فناوری - شما مادر دو فرزند هستید. به نظر شما کودکان در این امر باید محدود باشند یا برعکس، بهتر است که آنها با محیط مدرن امروز سازگار شوند؟"

صوفیا: "یک بار که با بچه ها به پزشک مراجعه کرده بودیم، دکتر به من گفت: "همه چیز عالی است! به نظر می رسد که شما به آنها اجازه نمی دهید با وسایل الکترونیکی بازی کنند. و من پاسخ دادم: «البته که این کار را می کنم!» آنگاه آنها با مخالفت آشکار به من نگاه کردند. من سعی می کنم همه چیز را به اندازه انجام دهم. در عین حال، من در استفاده از فناوری موارد مفید زیادی می بینم. به عنوان مثال، ما از برنامه های

آموزشی، در زمینه ریاضیات و فراگیری الفبا، زیاد استفاده می کنیم. زیرا که پسر من به زودی به کلاس اول می رود. آنها خوب درس می خوانند، و در عین حال هم بازی می کنند. حتی دختر کوچک من، که اکنون دو سال سن دارد، به یادگیری حروف الفبا علاقه مند است.

اصولاً، اگر والدین همیشه با فرزندان شان تعامل داشته باشند، آنها را راهنمایی کرده و در فعالیت های شان به آنها کمک می کنند. امروزه در کنار زمان خاص صفحه نمایش سیمای اینترنت و رسانه های اجتماعی با ما همراه شده است، و حذف آن از زندگی ما دیگر امکان پذیر نیست. تنها کاری که باید بکنید این است که یاد بگیرید این کار را به روش صحیح انجام دهید، البته به روشی که برای هدایت کودکان سازگار باشد. زیرا همه چیز در حد اعتدال خوب است."



"بنابراین آنچه شما می گوئید این است که فناوری نباید جایگزین ارتباطات زنده شود، و در عین حال، زندگی بدون آنها نیز غیر ممکن است. آیا زندگی آنقدر تغییر کرده است که فناوری به این سادگی ها لازم شده است؟"

صوفیا: "اکنون میزان اطلاعات بسیار بیشتر از گذشته است. ما باید سعی کنیم آن را به روشی درست درک کنیم. کودکانی که والدین آنها دائماً در حال کار هستند و نمی توانند همه وقت نزد آنها باشند، به سادگی قادر به پردازش مستقل کل این جریان گسترده اطلاعات نیستند. من با اطمینان می دانم که والدین برای گذراندن وقت و برقراری ارتباط با کودکان خود، باید تا حد امکان وقت لازم داشته باشند. اگر آنها به فن آوری علاقه مند هستند، پس بگذارید این برای آنها یک تشویق باشد. وقتی مجبور شدم فرزندانم را موقعی که کوچک بودند، ترک کنم، برایم خیلی دشوار بود. شما نمی توانید جلوی گریه کودک را بگیرید یا اینکه کاملاً برای او توضیح دهید که چرا نمی توانید بمانید.

بله، من از وسایل الکترونیکی استفاده می کردم تا آنها را منحرف کنم، و این خیلی به من کمک کرد. در عین حال، من همیشه سعی می کنم تا حد ممکن نزد فرزندانم باشم. البته شرایطی هم وجود دارد که شما باید چیزی را منع کنید، و برخورد بچه های کوچک نسبت به آن با صداهای اعتراض آمیز بلند و ناخوشایند همراه است. من فکر می کنم که همه والدین با این مسئله برخورد کرده اند. اما بعد از گذشت چند روز، کودک همه چیز را فراموش خواهد کرد."

"فعالیت ورزشی شما با تعداد زیادی پرواز و مسافرت در سراسر جهان همراه است. ریو، لندن، پاریس، آتن، لایپزیگ، تورین، کپنهاگ، کیف. به هر کجا که بروید، با مدال به خانه بر می گردید. آیا شما تا به حال وقت برای گردش داشته اید؟ برای پیاده روی و سیاحت؟ کجا را بیشتر از همه دوست داشته اید؟"

صوفیا: "من هنوز به کل دنیا سفر نکرده ام. من تا به حال در استرالیا یا قطب شمال نبوده ام، اما دوست دارم هم به آنجا بروم. با این پروازهای دور، چرخ زدن برای یک یا دو روز ارزش ندارد بلکه نیاز به یک برنامه ریزی حداقل یک ماهه دارد. اکنون که سازگاری بدنم برایم دشوارتر شده است، وقتی مقصدم بسیار دور باشد، سعی می کنم مدت طولانی تری آنجا بمانم.

در حال حاضر، من با برنامه ای کار می کنم که بر تقویم جهانی مسابقات متمرکز است. به عنوان مثال، اگر ما در آمریکا مسابقه داریم و فرصتی برای گذراندن تعطیلات وجود داشته باشد، در آنجا می مانم. می توانم به مکزیک یا مکان دیگری بروم. دوست دارم وقت خود را در جاهای مختلفی بگذرانم. تعطیلات سال نو گذشته را با خانواده در روسیه، و در خارج از مسکو گذراندم. من دریا را خیلی دوست دارم، کوه ها را هم همین طور، به ویژه کوهستان. نکته اصلی این است که هرکسی که با من هست نیز از این تعطیلات لذت می برد و چیزهایی را که دوست دارد پیدا می کند.

وقتی به مسابقات می روم، برنامه به من اجازه می دهد حداقل یک روز و بعضی اوقات دو روز را انتخاب کنم تا از جاهای دیدنی شهر دیدن کنم و به سیاحت بپردازم. مسابقات ما در کشورهای زیبایی برگزار می شود: فرانسه، ایتالیا، بلژیک، آلمان و ایالات متحده آمریکا که در آنجا هم لاس وگاس و هم نیویورک را توانستیم ببینیم. ما همچنین به چین، کره و حتی به ژاپن سفر کرده ایم. خاطرات زیادی از آنجاها به یاد می آورم! از این طریق ما می توانیم بینش خود را در مورد کشورهای مختلف توسعه دهیم، و زندگی مردم، فرهنگ و غذاهای محلی آنجاها را با هم مقایسه کنیم. فکر می کنم بعد از پایان دوران ورزشی خودم این بخش را با خوشحالی به یاد خواهم آورد.

من واضح ترین حس را از اولین سفرم به خارج از کشور، که به فرانسه بود، دارم. من با خودم می گفتم: «چگونه می شد اگر من می توانستم اینجا زندگی کنم!». اما پس از گذشت ۱۰ سال، تفکرم کاملاً متفاوت شده بود: «این مکان چقدر کوچک است! مردم اینجا چطور زندگی می کنند؟» من آن را با کلانشهر خودمان مقایسه می کردم، گردش در مرکز مسکو و دیدن همه چیز آن، یک هفته هم کافی نیست. البته نیاز به یادآوری نیست که شهرها و مکان های مهم فرهنگی دیگری نیز در کشور ما وجود دارد. من متوجه شدم که فضای آزاد را بیشتر دوست دارم! در حقیقت، من به خود فضا نیاز دارم، یک جای بسیار بزرگ!



کلیسای جامع نوتردام تأثیر سنگینی روی من داشت، جایی که بعد از آتش سوزی از آن بازدید کردم. تماشای چنین ساختار باشکوه و قابل توجهی برای کل جهان که اینچنین نابود شده بود، بسیار وحشتناک بود. مکان های دیگری نیز وجود دارد که من دوست دارم از آنها دیدن کنم، از جمله آنها می توانم به آثار باقی مانده از تمدن مایاها در آمریکای لاتین اشاره کنم. من در مورد آنها چیزهای زیادی شنیده ام، اما رسیدن به آنجا کار آسانی نیست. من همچنین ایتالیا را دوست دارم - به دلیل خورشید درخشان، فرهنگ، آب و هوای گرم و غذای آن. البته، من عاشق شهر خودم، مسکو هستم. من عاشق میدان سرخ هستم. ما یک سنت جالبی داریم: حتماً شب عید سال نو از میدان سرخ دیدن کنید و اسکیت روی یخ کنید. ما حداقل دو بار در سال به طور قطع به آنجا می رویم. و همچنین بعد از هر بازی المپیک، زمانی که ما پیروزی های ورزشکاران خود را در آنجا جشن می گیریم."

"بیایید در مورد بازی های المپیک ریو صحبت کنیم. یک مبارزه چشمگیر غیر عادی با هم تیمی های تان داشتید و بد جوری احساساتی شده بودید. آیا می توانید به ما بگویید که حس شما در آن زمان چگونه بود؟ چطور آن اتفاق را با گذشت زمان پردازش کرده اید؟"

صوفیا: "این اولین المپیک من نبود، و من قبلاً به روش خاصی برای انجام کارها رسیده بودم. موفقیت من در زندگی مدام در حال ترقی است، و این امر به صورت مرحله ای اتفاق می افتد. من اهداف را تعیین می کنم، برای رسیدن به آنها سخت تلاش می کنم، و به نتایجی که در گذشته اتفاق افتاده است نمی پردازم. من از هر اتفاقی نتیجه می گیرم و به کارم ادامه می دهم. دوره کنونی ما زمان دیگری است، افراد مختلف داریم و با من متفاوتی روبرو هستیم. در ابتدا من فقط یک ورزشکار بودم، بعد مادر شدم، سپس برای بار دوم مادر شدم. و هر بار یک دنیای کاملاً متفاوتی پیش روی من گشوده شد. من مرتب در حال دگرگونی بودم. نگرش من به آنچه اتفاق می افتاد در حال تغییر بود. در حالی که من از ورزش خودم لذت می برم و می توانم نتایجی را کسب کنم، وظیفه من تنها برآورده کردن جاه طلبی های شخصی خودم نیست. وظیفه اصلی من کار برای تیم است."



از این نظر مسئولیت بزرگی را بر عهده دارم و حق ندارم ضعف یا اضطراب خود را نشان دهم. من همیشه باید اعتماد به نفس خود را به افرادی نشان دهم که در این تیم با من خواهند بود. در صدر المپیک قرار گرفتن کار آسانی نبود. من به بازی های المپیک آتن نرفتم زیرا من نتوانستم از عهده مسابقات انتخابی برایم - یک امتیاز، واقعاً یک امتیاز باعث حذف شد! چهار سال بعد، در پکن مقام چهارم را به دست آوردم. در المپیک بعدی در لندن دوم شدم. البته آنجا فقط شانس شرکت در رقابت های انفرادی را داشتم. چهار سال بعد، من دو مدال طلا و نقره از ریو را به خانه آوردم. بله، این یک موفقیت بود! اگرچه در همان لحظه اول پس از کسب مدال نقره برای من آن فاجعه پیش آمد. آنجا بود که از خودم پرسیدم: «خوب، حالا چه؟! حالا چکار باید بکنم؟!» اما در همان زمان، در عین حال برای هم وطنم و هم تیمی خودم خوشحال شدم (توجه: یانا اگوریان در یک مسابقه دراماتیک با نتیجه ۱۵:۱۴ صوفیا ولیکایا را شکست داد و مدال طلای ریو را به دست آورد). وضعیت ما در جهان دشوار بود و هر یک مدال برای تیم ما بسیار مهم بود.

من همچنین می دانستم که رقابت های تیمی هم هنوز وجود دارد و لازم است با این احساسات کنار بیایم و این اتفاق را با نتیجه خوب به پایان برسانیم. این مسئله نه تنها برای خود ورزشکاران مهم بود، بلکه برای مربیان، متخصصان فنی تیم و همه افرادی که به طور کلی با ورزش ما عجین هستند و بطور کلی با ورزش در ارتباط هستند نیز اهمیت داشت. این احتمالاً چیزی است که همه آن را درک نخواهند کرد. بسیاری از افراد فکر می کنند که پیروزی یک ورزشکار برای رضایت جاه طلبی های شخصی اوست. اما در حقیقت، آن نتیجه کار تعداد زیادی از افراد است. رسیدن به بالاترین دستاوردها در ورزش مکانیسم پیچیده ای دارد که در آن هرکسی باید صد درصد کار خود را به بهترین وجه ممکن انجام دهد.

بعد از اینکه فرزند دوم را به دنیا آوردم، تصمیم گرفتم دوباره تلاش کنم تا به ورزشم برگردم. من حمایت و کمک خویشاوندان و فرزندانم را احساس کردم، بنابراین توانستم همه چیز را با هم ترکیب کنم و آن را با لذت و شادی انجام دهم.

بنابراین هیچ نگرانی در مورد ریبو وجود نداشت. همان طور که گفتم، مسیر من در ورزش همراه با ثبات و استحکام است. اما فکر می‌کنم اگر در اولین المپیک خودم مدال طلا می‌گرفتم، احتمالاً خودم را بازنشسته می‌کردم."

"شما یک ورزشکار برجسته روسی و درعین حال رئیس کمیسیون ورزشکاران کمیته المپیک روسیه هستید. نمی‌توانم از نگرش شما درباره مشکلات عرصه بین الملل که ورزش روسیه با آن روبرو است نپرسم. نظر شما در این باره چیست؟"

صوفیا: "بازی های المپیک مهم ترین اتفاق در زندگی هر ورزشکار است. من دوست دارم که ورزش از سیاست خارج شود، من میل دارم که همه ورزشکاران فرصت حضور در عرصه های بین المللی ورزش را داشته باشند.

کمیسیون ورزشکاران کمیته المپیک روسیه فعالیت هایی در زمینه های مختلف انجام می دهد. ما نه تنها با ورزشکاران فعال، بلکه با کسانی که دوره قهرمانی شان به پایان رسیده است، نیز کار می کنیم. برنامه های آموزشی عالی وجود دارد که ما روی پیاده کردن آنها کار می کنیم. به عنوان مثال، ما پروژه هایی در دانشگاه بین المللی المپیک روسیه، دانشگاه ایالتی مسکو و دانشگاه سینرجی داریم.



ما از همه تصمیمات متخذه بر علیه استفاده از دوپینگ حمایت می کنیم. ما همچنین یک برنامه آموزشی ضد دوپینگ را برای جوانان اجرا کرده ایم. ما در این زمینه انجمن ها و سمینارهای آموزشی متعددی را برگزار می کنیم. ما در زمینه بازی جوانمردانه زیاد کار می کنیم. ما معتقدیم که ورزشکاران "پاک"، از جمله خود من که تمام تست های دوپینگ را پشت سر گذاشته و می گذارم، که تمام شرایط لازم را برآورده می کنند، حق دارند با سرود و پرچم کشورشان در بازی های المپیک شرکت کنند. چرا که نه؟ مهم ترین چیز این است که ما اکنون فرصت شرکت در بازی ها را داریم و نتایج خود را نشان خواهیم داد.

ورزش جای رقابت ورزشکاران است نه کشورها. آن باید دارای جو وحدت چند ملیتی باشد. دلیل برگزاری بازی های المپیک نیز همین است. تخریب روح المپیک با زیر پا گذاشتن اصول صداقت و عدالت نباید مجاز باشد. حفظ همبستگی بین قومیتی ورزشکاران مهم است، به طوری که همه از یکدیگر حمایت کنند. همه این ایده ها کجا رفته است؟ هر اتفاقی که در جامعه شمشیربازی بیافتد و با هر وضعیت خاصی که روبرو می شویم، همه همیشه از یکدیگر حمایت می کنیم. شما خودتان بهتر می دانید که چگونه است – اگر در یک مسابقه کسی یکی از تجهیزات خود را نیاورده باشد، ماسک، شمشیر، وست و یا کفش ورزشی، حتی اگر حریف من باشد، من باز هم به او کمک می کنم تا هر دو در جایگاه برابر قرار بگیریم. این همان همبستگی واقعی است، و این در سراسر جهان مورد نیاز است."

Igor Chirashnya

Academy of Fencing Masters Blog